



اندر فواید وبا

تشکل دگر چه عیدین

شام ونهار هیچ چی

می بینی؟!

عجب دنیایی شده (نه! توروخدا ورق نزن، اصلاً قصد شکایت از دست دنیا و نمی‌دونم سرودن اشعار پشت کامیونی رو ندارم، چون من، بقیه شو بخون) هرکس و هر چیزی جای خودش. باور کن مو لای درزش نمی‌ره، از بس میلی‌متریه. به این می‌گن یه دنیای ایده‌آل، مدینه فاضله. اما این دنیا به اما داره، چرا که تو این دنیای منظم و مرتب، چندان مورد نامرتب و ناموزون وجود داره که بدجوری تو ذوق آدم می‌زنه برای همین هر آدم باکالاسی رو که می‌بینی شدیداً در صدد همگون‌سازی و رفع نقایص موجوده.

مورد اول:

عدم هماهنگی بینی با سایر اعضای چهره، لباس و خصوصاً فضای جامعه. چرا که در حالی که همه چیز سیر صعودی رو طی می‌کنه و هر روز بالاتر می‌ره، بینی بعضی سیر نزولی داره و به طرف پایین سرازیره. (البته نه یه چیزی توی مایه‌های خرطوم فیل) این یعنی چی؟! یعنی عدم هماهنگی یا به قول برویج هنر: عدم هارمونی، یعنی پارادوکس، یعنی «قربون برم خدا رو یه بوم و دو هوا رو». اون وقت شما از این انسان‌های «های‌کلاس» و «Uptodait» توقع دارید به این ناهماهنگی تن بدن؟! حاشا و کلاً که چنین نخواهند کرد. فکر کنم یه خورده زیادی عرفانی شدم. این می‌شه که وزارت بهداشت آمار می‌ده که نمی‌دونم فلان درصد از عمل‌های جراحی مربوط به ترمیم که چه عرض کنم «تیک‌آف» بینی‌ها شده. اما اگر این مقام مسئول نگاهی به وضع جامعه و بالا رفتن خیلی چیزها اعم از قیمت‌ها، آمارهای منفی، پاجه‌ها، مانتوها و چیزهای دیگه‌ای که ذکرشون خالی از اشکال نیست می‌انداخت، این قدر بی‌محابا، صبورانه و غیردموکراتیک در مورد این عمل‌ها آمار نمی‌داد. یکی نیست بهشون بگه شما که خودتون حرف می‌زنید و عمل نمی‌کنید، حالا که یکی اومده و اهل عمله نمی‌توانید، ببینید؟!

مورد دوم:

تو دنیایی که همه چیزو بهتره بگیم همه افراد اون، جای خودشون نشستن و حتی محض نمونه البته - یه نفر هم پیدا نمی‌شه که با داشتن حداقل سه مدرک بالاتر از رئیس تو یه اداره کارمند باشه یا حتی یه آبدارچی هم به طور سفارشی در هیچ کجا مشغول کار نمی‌شه؛ یه دندون با رفتار غیرمندیش بیاد و از جاش تگون بخوره و ترتیب دندونای دیگه رو هم به هم بزنه و این یعنی چه؟ یعنی به هم زدن نظم، یعنی خیانت به روند جهانی شدن، یعنی «مسئله این است بودن یا نبودن». اون‌وقت که نصف آدم (البته بهتره بگیم نصف خانوما) وقتی لبخند می‌زنن، می‌شه از رنگ ارتدسنسی دندوناشون فهمید که چه رنگی مد روزه. (آخه جدیداً مد شده که رنگ ارتدسنسی دندونارو با رنگ مانتو و روسری و موبایل ست می‌کنن؛ محض اطلاع عرض شد) به هرحال چون ما همه چیزمون درسته و همون‌طور که قبلاً عرض شد هرکسی جای خودش، مردم نمی‌تونن حتی بی‌نظمی چند تا دندون رو تو دهنشون تحمل کنن.

مورد سوم:

تو دنیایی که همه چیز داره قد می‌کشه و از مرزها عبور می‌کنه و فرامرزی می‌شه - این مسئله هیچ ربطی به مسئله فرار مغزها نداره - این‌که یه عده همون‌طور کوچولو بمونن و قد نکنن، می‌تونه خیلی غم‌انگیز و نگران‌کننده و حتی ویران‌گر باشه. برای همین، همون افراد های‌کلاس و ملرنی که ذکرشون گذشت، هر طوری که شده قصددارن یه چیزی تو مایه‌های بهنام محمودی یا جابر روزبهانی بشن (البته با یکی دو متر اختلاف) این مسئله هیچ اشکالی نداره در صورتی که موجب بروز هزارتا مشکل دیگه نشه. به هرحال آدم وقتی به رفتار این افراد نگاه می‌کنه، یاد اون ضرب‌المثل نه‌چندان معروف می‌افته که می‌گه: «مایکروفر و قابلمه تفلن و بخارپز هفت دست، شام ونهار هیچ‌چی»

خیلی بی‌سروصدا مهمان بعضی از خانه‌ها شد خدا نصیب هیچ‌کس از این نوع مهمان‌ها نکنند! خیلی هم سمج است؛ نگذاشت لااقل مردم یه نفس راحت بکشند و ذره‌ای از این تعطیلات لذت ببرند. سرزده، سروکله‌اش پیدا شد و آن‌قدر پررو و سمج است که به گفته بعضی‌ها تا آبان‌ماه خیال رفتن به سرش نمی‌زند. پس حالا که این مهمان ناخوانده این‌قدر مورد داره، در خونه‌هامون را اصلاً به روش باز نمی‌کنیم و یا اگر در را باز کردیم و دیدیم دم دره، با پرکلرین و مایع ظرف‌شویی ازش پذیرایی می‌کنیم تا دیگه هوس موندن به سرش نزنه و بره. البته اگر تا اون موقع زنده باشه. این ویروس خطرناک را باید همه باهم نابود کنیم.

اندر فواید وبا

اما این وبای فلان، فلان شده فوایدی هم داشت؛ مثلاً ما تا ۱/۵ سال پیش فقط اسم وبا به گوشمون خورده بود و خیلی اطلاعات، راجع به این بیماری نداشتیم؛ اما طی چند روزه کلی اطلاعاتمون اوج گرفت. بدش هم فهمیدیم تا حالا چه نوع سبزی‌هایی نوش جان می‌کردیم؛ پرورش‌یافته با آب‌های پر از مواد معدنی! وقتی وبا آمد، آدم‌ها ۳/۵ دسته شدند: دسته اول، افرادی که همیشه بهداشت را رعایت می‌کردند یا حداقل با آگاهی از این قضیه، بهداشت فردی را رعایت کردند. دسته دوم، افرادی که آن‌قدر رعایت کردند که جزو وسواسی‌ها شدند و صبح تا شب خود را یا در حمام و یا در زیر شیر آب سیری می‌کنند. (خداشایان دهد). دسته سوم هم افرادی که نه تنها این اطلاعاتی‌ها هیچ تأثیر مثبتی روی آن‌ها نگذاشته، بلکه به انکار بیماری هم می‌پردازند؛ که خیلی افراد کمی هستند. دسته کوچکی هم اصلاً بهداشت را قبول ندارند نه دست و رویی می‌شویند؛ تازه از وقتی که وبا آمده صابون هم نخریده‌اند شاید وسواسی شوند!

یادی از میوه و سبزی‌جات

از هرچه بگذریم سخن دوست‌خوش‌تر است. به سراغ میوه‌ها و سبزی‌جات می‌رویم که مدتی‌ست خیلی دلمان برایشان تنگ شده. دلم برای قورمه‌سبزی و آش رشته یه ذره شده. مدتی است، دم مغازه‌ها اصلاً چشمان به جمال سبزی خوردن روشن نشده است دم مغازه همون فروشنده‌های باوفایی که وقتی می‌خواستی ازشون سبزی بخری، اون سبزی خوشگل‌رو برای تزئین روی سبزی پلاستیک‌ها چیده بودند و هر بی‌نواپی که رد می‌شد کیلویی ۲۵۰ تومان از اون سبزی پلاستیک‌های زیری برایش بسته‌بندی می‌کردند و اون سبزی خوشگل‌رو اون قدر نمی‌فروختند که مثل بعضی‌ها می‌ترشید. یادش بخیر اون موقع که وبا نیومده بود، نهایتاً که به خودمون فشار می‌آوردیم و از سبزی خوردن می‌گذشتیم، هر روز ریخون و نعنای سر سفره‌هامون بود؛ اما حالا که بوی همه سبزی‌ها از یادمون رفته. میوه‌ها هم که طعم واقعی خود را از دست داده‌اند و از همه آن‌ها بوی خوش مایع ظرف‌شویی و پرکلرین به مشام می‌رسد. وضع دکترا هم رو به بهبود است. بگوئید به خارج صادرشان نکنند چون به جای مگس‌پراندن، چند دانه‌ای مشتری برایشان پیدا شده.

حرف آخر

چند روزی است که موضوعی ذهن مرا مشغول کرده است و آن هم این‌که، ما که امروزه با این تکنولوژی پیش‌رفته می‌توانیم حتی به روستاهایمان هم ایمیل بزنیم چرا این‌قدر و با ترس و وحشت گسترده‌ای در ما ایجاد کرده است؟ البته امیدواریم به‌زودی ریشه‌کن شود. از طرفی مسئولان هم به مسائل بهداشتی کشور، توجه ویژه‌تری (!) داشته باشند و از حالا به فکر تابستان سال‌های بعد باشند. ■ ■ ■

